

سلسله دروس سير و سلوك

حضرت آية الله العظمى

حاج ميرزا جواد آقا غروي علياى

مدّ ظله العالى

جلد دوم

زیر نظر: اين بنده

حاج سيد هداية الله مسترحمى اصفهانى

سرشناسه: غروی علیاری، جواد ۱۳۱۲

نام پدیدآور: سیروسسلوک/جواد غروی علیاری؛ گردآوری هدایت الله مسترحمی جرقویه ای
مشخصات نشر: تهران: اندیشه معاصر، ۱۳۸۸، جلد اول

شابک: دوره: ۹۷۸-۹۶۴-۴۰۳-۱۸۵-۷؛ ج: ۸؛ ۹-۱۰۳۱۴-۹۰۳-۶۰۰-۹۷۸؛ ۸۰۰۰۰ریال؛

ج: ۲؛ ج: ۳؛ ۸۰۰۰۰ریال؛ ۰-۱۸۳-۴۰۳-۹۶۴-۹۷۸؛ ۰-۱۸۳-۴۰۳-۹۶۴-۹۷۸

فهرست نویسی: فیفا ناشر جلد دوم و سوم فیض کاشانی موضوع: اخلاق اسلامی

گروه بندی کنگره: ۱۳۸۸ س ۹ غ/۶/۲۸۹ BP دیویی: ۲۹۷/۸۴

سلسله دروس سیر و سلوک (جلد ۲)

مؤلف: حضرت آية الله العظمی حاج
میرزا جواد آقا غروی علیاری

ناشر: فیض کاشانی

نوبت چاپ: اول ۱۳۸۹

شمارگان: ۳۵۰۰ جلد

لیتوگرافی: موعود

چاپ: عارف

گردآورنده: هدایت الله مسترحمی جرقویه ای

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۴۰۳-۱۸۴-۹

آدرس: خیابان انقلاب، خیابان صفی علیشاه، پلاک ۱۱۴ و ۱۱۶

تلفن: ۷۷۵۲۳۰۰۹ و ۷۷۵۲۸۷۹۳ و ۷۷۵۳۵۶۱۲

حق چاپ مخصوص مؤلف می باشد.

شابک کلی: ۹۷۸-۹۶۴-۴۰۳-۱۸۵-۷

قیمت: ۸۰۰۰ تومان

«مقدمه»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الذى جعل الحمد على عباده من غير حاجة منه الى حامديه، و طريقاً من طرق الاعتراف بلاهوته و صمدانيته و ربانيته و فردانيته، و سببا الى المزيد من رحمته، و محجة للطالب من فضله، و كمن فى ابطان اللفظ حقيقية الاعتراف له بأنه المنعم على كل حمد باللفظ، و ان عظم.

و أشهد أن لا اله الا الله وحده لا شريك له، شهادة نزع عن إخلاص المطوي، و نطق اللسان بها عبارة عن صدق خفي.

و الصلاة و السلام على سيدنا و نبينا و جدنا محمد المصطفى الذى كان عبده و رسوله، استخلصه فى القدم على سائر الامم، على علم منه به، انفرد عن التماثل و التماثل من ابناء الجنس، أهمنه أمراً و ناهياً عنه، المرتقى به الى السماء، و المخاطب لربه فى السماء من دنى فتدلاً فكان من ربه كتاب قوسين او ادنى.

و على صراط الله الذى من لم يسلكه بطاعة النبيه فيه هوى به الى النار، و سبيله الذى نصبه للتابع بعد نبوته صل الله عليه و اله و سلم و هو القسم النار، و حجة على الفجار، على بن أبى طالب.

و على بنت امنا و ام الأئمة المعصومين فاطمة الزهراء المحدثه.

و علی اهل بیته المنتجبین، الطّیّبین الطّاهرین المعصومین
أجمعین.

سَیِّما علی سَیِّدنا و مولانا المنتظر الموجد و امامنا العصر
المهدی، صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف
الهم عجل فرجهم و سهل مخرجهم، و زدنا محبتهم، واسلك بنا
سبيلهم، واحشرنا معهم، و اهلك اعدائهم.

و بعد چنین گوید این ذره بيمقدار، امیدوار برحمت و مغفرت
الهی، و معتصم. بعد از قرآن به احادیث نقل شده از اجداد طاهرين خود
حاج سید هدایة الله مسترحمی، که آدمی نسخه ای مجموعه، و کتابی
است جامع، و حق تعالی مشاهده اسماء و صفات خود در انسان کامل
می کند، پس انسان متصف به این صفات کامله سزاوار رتبه خلافت حق
است، و او است مظهر اسم اعظم، و انسان کامل موصوف است به صفات
کامله ای که حق تعالی موصوف است به آن صفات غیر از وجوب ذاتی و
غناء ذاتی.

و معرفت را مراتب مختلفه است و در مرتبه ایمان زیاده و نقصان
میباشد.

و حضرت صادق (علیه السلام) می فرماید که: قال الله تعالی (عز اسمه): ما
تقرب إلى عبد بشيء أحبّ إلىّ ممّا افترضت علیه، و انه ليقرب إلىّ بانافله
حتى أحبّه، فاذا أحببته كنت سمعة الذی يستمع به، و بصره الذی يبصر
به، و لسانه الذی ينطق به، و يده التي يبطش بها، اذا دعاني أحبته، و إن
سألني أعطيته (الكافي - ص ۳۵۲، ج ۲).

خدای متعال میفرماید: بنده ام به چیزی محبوب تر نزد من از

آنچه بر او واجب کرده ام به من تقرّب نجسته است، و او بسا که با نافله و امور مستحبی به من تقرّب می جوید تا آنجا که او را دوست میدارم، و چون دوستش داشتم: گوش شنوا و چشم بینا و زبان گویا و دست گیرنده او خواهم شد، چون مرا بخواند اجابتش کنم، و اگر از من درخواست نماید به او عطا کنم.

آن عیسی بن مریم (علیها السلام) قام فی بنی اسرائیل و قال: یا بنی لا تحدثوا بالحکمة الجهال فتظلموها، و لا تمنعوها أهلها فتظلوهم، و لا تعینوا الظالم علی ظلمه فیبطل فضلکم (امالی الصدوق رحمه الله، ص: ۲۷۱ مجلس: ۵۰) (کافی ص ۵۱، جلد یک).

حضرت عیسی بن مریم (علیها السلام) در میان بنی اسرائیل بپا خواست و فرمود: ای بنی اسرائیل برای جاهلان حدیث حکمت نخوانید که به حکمت ستم کرده اید، و حکمت را از اهلش باز ندارید که به آنان ستم نموده اید، و ظالم را در ظلمش یاری ندهید که فضل شما تباه خواهد شد.

خلاصه: سخن در این باره فراوانست

و در بحر المعارف، (ص ۳۷۵، ج: ۲)، گوید: مردم در مراتب معرفت چهار طبقه اند.

بعضی در مقام نفس می باشند، که این طایفه اهل دنیا و اتباع هوی و هوس و حواس اند، چون حقّ و صفات او را شناسند، اهل الله اینان را أصحاب حجاب و منکر حقّ می نامند، و حقّ تعالی در شأن ایشان فرموده است: قل أرأیتم إن کان من عند الله ثمّ کفرتم به من أضلّ ممّن هو فی شقاق بعید (فصلت، ۵۲)

بگو: بگوئید ببینم اگر آن (قرآن) از سوی خدا باشد سپس شما بدان کفر ورزیده باشید، چه کسی گمراهتر از آن که در دشمنی عمیقی است.

طبقه دوم: ارباب قلب اند، اصحاب این طبقه از مقام نفس ترقی کرده و آئینه دل ایشان از زنگ شکوک صاف گردیده، به آیات الهی استدلال کنند و تفکر در مقامات و تدبیر در کلمات نموده، در مظهر آفاق و انفس به معرفت اسماء و صفات و اسماء زاکیات حق رسیده اند، پس علم و قدرت و حکمت حق به چشم عقل مصفی از سوب هوا بینند، حتی یتبین لهم أنه الحق (فصلت، ۵۴) (یعنی: و روشن می گردانیم تا ظاهر و آشکار شود که بر حق است) و این طایفه اهل برهان باشند، و غلط برایشان روا نباشد.

سیم طبقه باب روح است، و اهل این طبقه از درجه تجلیات صفات و اسماء گذشته و به مقام مشاهده رسیده باشند، و شهود جمع، احدیت یافته و از خفا نیز گذشته و از حجب تجلیات اسماء و صفات و کثرت تعنیات گذشته و شهود حضرت احدیت حال ایشان گشته، أولم یکف بربک دته علی کل شیء شهید (فصلت، ۵۴) (آیا ای رسول خدا بر همه موجودات عالم پیدا و گواهست) و این طایفه خلق را آئینه حق بینند یا حق را آئینه خلق.

و طبقه چهارم بالاتر از اینست، و ان استهلاك درعین احدیت است، و محجوبان مطلق را فرموده اند، و در مقام قلب و تجلیات اسماء و صفات، بسبب یقین از شک خلاصی یافته اند.

و فی کتاب التوحید (ص: ۳۶۷) و محجة البیضاء (ص: ۴۶، ج: ۵)

عن مولانا أمير المؤمنين (عليه السلام): ما من احد الا و لقلبه عينان يدرك بهما الغيب، فاذا اراد الله بعبد خيراً فتح له عيني قلبه .

از مولایمان امیر المؤمنین علی (علیه السلام) روایت است که هیچکس نیست مگر آنکه دلش دارای دو چشم است که غیب را با آن دو چشم درک میکند، پس هر گاه خداوند خیر بنده ای را بخواهد دو چشم دلش را باز کند.

سخن فراوان است .

و در ضمن: نهایت تشکر و سپاس گزاری است از جناب مستطاب الألمعی، آقای مهندس حاج عباس نظری که زحمت فراوان کشیدند و سخنرانی حضرت آیه الله غروی را تهیّه و تنظیم دادند و هر هفته بطور مداوم در چند برگ کپی گرفته و بعلاقمندان مرحمت فرمودند که اکنون باین شکل کتاب در آمد توسط برادر بزرگوار جناب آقای آقا مصطفی رحیم نهاوندی که در تایپ و تصحیح آن کمال جدّیت را بکار بردند .

جمعه ۱۱ ذوالقعدة الحرام ۱۴۳۰ هجری قمری

العبد: حاج سید هدایة الله مسترحمی

منزل سی و یکم

«حیا»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله ربّ العالمين، والصّلاة و السّلام على سيّد الأنام، سمي في السّماء بأحمد، وفي الأرض أبي القاسم محمّد،

و على أهل بيته الطيّبين الطّاهرين المعصومين المنتجبين،

و اللّعن الدائم على أعدائهم أجمعين من الآن إلى قيام يوم الدين.

قال الله تعالى في محكم كتابه و مبرم خطابه:

الم يعلم بأنّ الله يرى. (سوره مبارکه علق، آیه ۱۴)

منزل سی و یکم از منازل سیر و سلوک الی الله، «منزل حیا» است.

برای سالک ربّانی لازمه وصول به ذات ربوبی، لازمه وصول به

مقامات و کرامات، حیاست.

قال امیر المؤمنین (روحی فداء): «تمام الکرم، الحیاء، قرین العفاف

الحیاء، الحیاء یسّدُ عن فعل القبیح، الحیاء من الله ینهوا كثيراً من

الخطایا».

درباره حیا بزرگان مطالب بسیار عالی دارند، در این جا دو تا آیه

بیشتر نداریم، یکی در سوره مبارکه قصص است، یکی هم در سوره علق

آیه ۱۴. نمی بینید آیا که خدا ناظر است اعمال ما را مشاهده می کند. این وقاحت و بی حیایی، منشأش، مصدرش، این است که ما خدا را نمی بینیم و باورمان نیامده است که خدا ما را می بیند. حیا جمیل است، مفتاح الخیر است، کسی حیا می کند از ذات ربوبی (عزاسمه) که باورش آمده است که حسابی هست، کتابی هست. حیا مانع می شود از فعل قبیح و قبايح، حیا از الله لازم و واجب و موجب می شود که محو بشود خطایا، خطایا از بین برود. آدمی نجات پیدا بکند، تقی باشد از عذاب النار.

عالی ترین کمال برای انسان بعد از ورع حیا است، حالا بعضی ها مبدأ ورع را هم حیا می دانند. عفاف و حیا من الایمان است «انهما سجتة الاحرار و شیمة الأبرار». بسیار مطلب عالی است. حضرت امیر (علیه السلام) در آن کلمات غرر و دررشان بیان فرمودند: ثمره حیا چیست؟ «الحیا و ثمرتها العفة». دلیل علی ایمان. «من قلّ حياء قلّ ورع یا قلّ ایمانه». کسی که حیا ندارد ایمان ندارد، ورع ندارد. ایمان بالله و بالیوم القیامة منشأ حیاست.

حیا داشتن حاکی از این است که ورع دارد. حیا داشتن حاکی از آن است که باورش آمده، حیا داشتن دالّ بر این است که این آدم روز قیامت را، حساب، کتاب را قبول دارد. حیا یک عنوان معنوی است، ملکوتی است در وجود جناب انسان در اثر معرفت ذات ربوبی، ذاتاً و صفاتاً، باورش آمده، معتقد است، مقرر است، معترف است، موقن است، اینها است که موجب می شود که آدمی حیا کند در مقابل منعم حقیقی، معصیت نکند، معنا ندارد گناه، معنا ندارد طغیان، عصیان، این عصیانها، این گناهها، این گستاخیهها حاکی از بی حیایی است از مبدأ تعالی (عزاسمه).

حرکت به سوی اطاعت و عبادت من الحیاست. وقوف، عدم اطاعت و عبادت حاکی از بی حیایی است، نعمت منعم را می خورد، و در مقابلش هم می ایستد. حاکی از بی حیایی است، باورش نیامده، تمام خیرات در عالم از حیاست، اعم از من الله یا من الخلق فرق نمی کند. آدم از خلق هم که می ترسد، مواظب خودش است، حالا خدا که هیچ.

حالا فرض کن حساب و کتاب آنجاست. من از این مردم حیا کنم این کار را انجام ندهم. مال مردم را نخورم. موذی نباشم، به همسایه، به شریکم، خیانت نکنم، خیانت مبدأش از بی حیایی است. اگر حیا داشته باشید خیانت نمی کنید. در آن روایت داشتیم، «خلوتاً، جلوتاً، سراً، علانیا» آدمی که حیا دارد خلاف نمی کند. می بینند یعنی چه؟ نمی بینند یعنی چه؟ چه می گویی؟ برو دنبال کارت، برو کارت را بکن، کی با تو کار دارد، این حاکی از بی حیایی است، وقاحت و بی حیایی. عدم عفت، از کلام و بطن و فرج من الله من الخلق، همه اش مبدأش از بی حیایی و وقاحت است. اگر آدم حیا داشته باشد که این کارها را نمی کند، حیا داران عالم دارای وقار و سکینه هستند، ادب دارند، در محضر حضرت حقّ عظمت او را درک کرده اند می دانند می بینند یقین دارند، آگاهی دارند. او ناظر است این بی حیایی از اینکه معتقد نیست او ناظر است، او می بیند، چون او را نمی بیند، چون یقین ندارد معتقد نیست که او می بیند، با کمال وقاحت این جوری گستاخی می کند در مقابل او، همه چیز را زیر پا می گذارد، قلباً، روحاً، نفساً، عقلاً خود را در محضر حضرت حقّ نمی داند لذا بی حیایی می کند با کمال وقاحت همه چیز را زیر پا می گذارد، اطاعت چی؟ عبادت چی؟ از جناب حقّ می گذرد معتقد است